

«فقه هنر»

در دو نگاه جامع و تعینات موردی

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۰۱

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۰/۰۱

ابوالقاسم علیدوست*

چکیده

مسئله هنر از پدیده‌های مهم در زندگی بشر است که احکام آن باید در دانش فقه به صورت منضبط استنباط شود. در فقه به دو صورت می‌توان موضوع هنر را به تصویر کشید: نگاه با نگاهی جامع و فارغ از تعینات هنری و نگاه با نگاه و تمرکز بر موارد خاص. در نگاه جامع، آنچه مهم است، استخراج اصل اولی این پدیده است. بر اساس آساند شرعی، حکم اولی آن استحباب است؛ پس از تحلیل و بررسی آن دسته از مصادیق هنر که در فقه مورد اشکال واقع شده، روشن می‌شود جهت اشکال، عناوینی غیر از عنوان هنر است و این عناوین نگاه با هنر مقارن و نگاه مفارق با آن است.

واژگان کلیدی: فقه، هنر، تعینات هنری، مجسمه‌سازی، نقاشی، شعر، غنا، موسیقی.

* استاد درس خارج حوزه علمیه و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

در این مقاله پدیده هنر از نظر شرعی بررسی می‌شود؛ چنان‌که در «فقه قصاص» و «فقه معاملات» نگاه شریعت به پدیده قصاص و معاملات بیان می‌شود، در «فقه هنر» نیز نگاه شریعت به هنر بررسی می‌شود. در «فقه هنر» مرجع اصلی، شریعت و شارع مقدس است. اگر در آن از فقها و متون فقهی نیز صحبت شود، فقط به دلیل فهم نگاه شرع و شارع است؛ نه اینکه به فقها و متون فقهی به عنوان یک اصل توجه شود. درحقیقت کاربست متون فقهی و دیدگاه فقیهان، ابزاری است؛ از همین رو دلیل بحث باید بر اساس اسناد چهارگانه، یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل انجام شود؛ نه اینکه منبعی خلق یا حذف شود.

در پدیده هنر - به دلیل کثرت تعینات هنری - مدیریت ادله بسیار دشوار است؛ از یک سو اسناد شرعی فراوان است و از سوی دیگر در پاره‌ای موارد در اسناد، هم‌سویی وجود ندارد. ضرورت پرداخت به مسئله فقه‌هنر، هنگامی خود را نشان می‌دهد که نگاهی به کتاب‌ها، مقاله‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها بیندازیم. نقصان و غیرجامع بودن برخی نگاه‌ها گویای تمرکز اندک بر این موضوع است و پیچیدگی خاص این پدیده، مباحث فراوانی می‌طلبد؛ بسیاری از ظرفیت‌ها مانند نصوص مبین، مقاصد در نظر گرفته نشده و گاهی به دلیل‌هایی قابل نقد، این ظرفیت‌ها کنار گذاشته شده است. برخی با ضرورت‌واره‌انگاری بعضی از مصادیق هنری مورد بحث، آن را به عرف و یک نیاز معمولی تبدیل می‌کنند تا بدین وسیله استفاده جواز نمایند؛ مانند اینکه بدون توجه به اسناد شرعی گفته شود: غنا، موسیقی و مجسمه‌سازی یک ضرورت است. برخی دیگر بر اساس نگاه‌های ناموجه، خود را در هیمنه فتاوی تنزیهی قرار می‌دهند و چنین می‌انگارند که هر چه بیشتر مخالفت کنند، به دین نزدیک‌ترند؛ هرچند این رویه غالب نیست و فقهای منضبط ایستاده بر قله، دچار این هیمنه نمی‌شوند.

غرض اصلی این مقاله توجه دادن به مسئله نگاهی صحیح، منضبط و جامع و دوری از نگاه ناقص و غیرمانع در بحث‌های «فقه هنر» است؛ زیرا نگرش فقیه باید در همه مسائل، جامع افراد و مانع اغیار باشد.

۱. مفهوم‌شناسی واژه‌های «هنر» و «فقه»

۱-۱. هنر

هنر در لغت به علم، معرفت، دانش، فضل، فضیلت و کمال (نفیسی، ۲۵۳۵، ج ۵، ص ۳۹۷۴)، همچنین کیاست، فراست و زیرکی (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۵۶۷) معنا شده است.

معانی گفته‌شده تا حدودی با معنای مورد نظر ما برای تفسیر «فقه هنر» فاصله دارند. معین با معنا کردن هنر به «طریقه اجرای امری طبق قوانین و قواعد» (معین، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۵۲۰۸) تا اندازه‌ای به مقصود ما نزدیک‌تر می‌شود؛ اما باز هم از معنای مورد نظر فاصله دارد.

در دوران معاصر، مقصود از هنر، خلقی بهتر از عادت و عرف یا تولید غیرعادی است؛ همچنین می‌توان از آن به خلق فائق، خلق موفق، مطبوع و زیبا تعبیر کرد. بنابراین نقاشی عادی یا ساخت کوزه‌ای معمولی، در صورتی هنر خواهد بود که این تولید فراتر از عادت و رویه باشد؛ از این رو متن **نهج البلاغه**، **صحیفه سجادیه**، نقاشی «عصر عاشورا» اثر استاد فرشچیان، اشعار جناب حافظ و حتی اختراعات صنعتی را می‌توان از مصادیق هنر برشمرد؛ چراکه تمام اینها خلق‌هایی فراتر از عادت هستند. گاه هنر با حفظ همین معنا در جایی استفاده می‌شود که با روح و روان انسان در ارتباط است؛ در این صورت ابتکار و فناوری در علوم تجربی یا ریاضی - فیزیک، هنر نخواهد بود؛ اما همین نوآوری اگر در علوم انسانی باشد، هنر است.

عنصر خیال نیز از دیگر عناصری است که می‌تواند در برخی مصادیق هنر نقش آفرین باشد. در واقع بهره بردن از خیال نیز شکلی از ظهور هنر است؛ در نتیجه هنر به معنای خلق فائق، فوق عادت و عرف بوده و بیشترین کاربرد آن در امور مطبوع و زیباست؛ در ادامه - در بیان موقعیت فقهی هنر - از این تعریف به عنوان اصل اولی بهره خواهیم برد.*

* در معناشناسی واژه هنر، از جهتی ابهام وجود دارد و آن اینکه آیا بر پدیده فوق عادت ولی فاسد، هنر صدق می‌کند؛ مانند بیشتر فیلم‌های هالیوودی که صالح نیستند؛ اما اثری از عادت بالاترند و به دلیل بالاتر بودن از مرحله عادی، مخاطب را جذب می‌کنند.

۲-۱. فقه

«فقه» در دوران معاصر معمولاً در سه معنا به کار می‌رود: کاربست اول، استعمال «فقه» در دانش کاشف شریعت* است. کاربست دوم، استعمال «فقه» در مجموعه گزاره‌هایی است که حاصل تلاش فقیه است و متون فقهی در بردارنده آن است. کاربست سوم، استعمال «فقه» در عملیات استنباط و اجتهاد است (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۶۶). فقه در این مقاله به معنای سوم نزدیک‌تر است؛ هرچند به اعتباری، کاربرد آن در دو معنای اول نیز ممکن است. بنابراین مراد از فقه هنر، استنباط نگاه هنجاری و دستوری دین (شریعت) به پدیده هنر است.

۲. دو تصویر از هنر در استنباط

در «فقه هنر» هنر را گاه به عنوان یک حقیقت، فارغ از تعینات خارجی در نظر می‌گیریم؛ در این صورت قالبی خاص از هنر، مورد نظر نخواهد بود؛ بلکه در جهان تکوین، خلقی از خداوند، به نام هنر وجود دارد که تحلیل‌های فقهی در مورد آن صورت می‌گیرد و در این نگاه جامع نباید به سمت مصادیق خاص هنری رفت؛ به همین علت برای بیان حکم هنر نباید به سراغ روایت‌های خاص غنا یا موسیقی رفت؛ بلکه باید از آیات یا روایاتی که از اصل هنر سخن می‌گویند، بهره گرفت. در مقابل، گاه بر تعینی خاص از هنر مانند معماری، نقاشی، مجسمه‌سازی، غنا و موسیقی تمرکز می‌شود و فقیه در این تعین هنری پژوهش می‌کند.

در بحث پدیده هنر در مرحله استنباط - آن هم فارغ از تعینی خاص - مهم‌ترین مسئله، تأسیس اصل مرجع است؛ چراکه ممکن است در موضوعی به صورت مشخص

* درباره واژه «شریعت» نیز باید گفت وقتی این واژه به کار برده می‌شود، مقصود بخش هنجاری و دستوری دین است (رک: علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۶۶) که در برخی تعبیرها به معنای شریعت به معنای اخص آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲).

دلیل - به صورت عام یا خاص - بر منع یا جواز نیابیم، در این صورت با مراجعه به اصل در مسئله، می‌توان مشکل را برطرف کرد.

۳. حکم‌شناسی هنر در نگاه جامع

برای کشف حکم شرعی هنرِ فارغ از تعینات، به بررسی اسناد می‌پردازیم:

۳-۱. قرآن کریم

در مقام استدلال به قرآن کریم ممکن است سخن از آیه ۳۲ سوره اعراف (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) گفته شود که این آیه راجع به اصل هنر فارغ از تعینات است و می‌توان از آن حکم اولی هنر از دیدگاه شارع مقدس را کشف کرد؛ زیرا اطلاق عبارت «زِينَةَ اللَّهِ» می‌تواند هنر را نیز فرا گیرد و شامل زینت صوت، خط، نگارگری و ... باشد. این دیدگاه بر آن است که کمترین برداشتی که می‌توان از این آیه داشت، حکم به اباحه به عنوان اصل اولی در هنر است.

نقد و بررسی

نخست: هرچند آیه مورد استدلال به نفی تحریم اشاره دارد؛ ولی از آن استحباب یا وجوب ایجاد پدیده‌های هنری استفاده نمی‌شود و این در حالی است که در اسناد شرعی با ادله با مفادی فراتر از افاده اباحه روبه‌رو هستیم که در ادامه خواهد آمد.

دوم: عبارت «زینة الله» در آیه، ناظر به زیبایی‌های طبیعت است؛ درحالی‌که هنر، زیبایی طبیعت نیست؛ بلکه گونه‌ای از زیبایی است که بشر در آفرینش آن نقش دارد. از این رو توسعه «زینة الله» به آنچه هنر نامیده می‌شود، تکلف دارد.

البته می‌توان بر این نقد خرده گرفت و گفت: اطلاق «زینة الله» هر نوع از زینت را شامل می‌شود؛ چراکه زینت‌های ساخته شده به توان بشر نیز به خداوند متعال منسوب است.

۲-۳. روایات

از روایات متعدد می‌توان استفاده کرد که حکم هنر از استحباب آغاز می‌شود؛ زیرا از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، *امیر مؤمنان علی علیه السلام* (الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۵/ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۳) و از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَنِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ» (خداوند زیباست و زیبایی و دیدن این نعمت خود در بنده را دوست دارد) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۸).

انسان از زیبایی پدیده‌ای در طبیعت خشنود می‌شود یا صورتی زیبا را دوست دارد؛ ولی در این روایت، سخن از دیده شدن این زیبایی در بندگان است. بنده این خلق را ابراز کند تا نعمت و جمال آشکار شود؛ برای نمونه - بر اساس این روایت - اگر کسی ذوق شعری خوبی دارد، آن را ابراز کند یا اگر صدای زیبایی دارد، آن را اجرا کند. این روایات به دلیل تعدد، از بررسی سندی بی‌نیاز است. براین اساس حکم فقهی هنر بر اساس تعریف بیان‌شده از استحباب آغاز می‌شود. این استحباب ممکن است تا مرز وجوب پیش برود.

بنابراین در نگاه فقهی، هنر به عنوان یک واقعیت از استحباب آغاز می‌شود و تا وجوب ادامه می‌یابد. البته اگر تعریف هنر را به پدیده‌های غیرمعارف و فاسد نیز بکشانیم، به مرز حرمت نیز می‌رسد. هنر در وقت پذیرش عنوان واجب و حرام، عنوان‌های ثانوی می‌یابد؛ عناوین ثانوی هنر (با توجه به منطق) یا واسطه در عروض بر هنر است یا واسطه در ثبوت؛ با این توضیح که هرگاه فرض را بر این نهیم که هنر با عنوان ثانوی متحدالمصداق است؛ به‌گونه‌ای که بتوان عنوان ثانوی را به طور حقیقی و واقعی بر هنر منطبق کرد، در این صورت عنوان ثانوی واسطه در ثبوت وجوب یا حرمت بر هنر است؛ ولی هرگاه چنین رابطه‌ای میان عنوان ثانوی و هنر برقرار نباشد؛ بلکه رابطه به نحو مقارنه و ملازمه باشد، تعلق عنوان ثانوی واسطه در عروض وجوب و حرمت بر هنر است؛ مثلاً در موردی که هنر برای ایجاد یک تمدن بزرگ اسلامی واجب می‌شود - در فرض مذکور - ممکن است فقط به وجوب ایجاد تمدن بزرگ اسلامی باور داشته باشیم؛ درواقع ایجاد تمدن واجب می‌شود، نه خود هنر. در این صورت به‌ناچار، عنوان ثانوی واسطه در عروض می‌شود.

۳-۳. اسلام و هنر

اسلام از هنر آغاز شده است؛ زیرا اخلاق نبوی یکی از مصادیق آن است و اسلام با اخلاق نبوی آغاز شد. اخلاق پیامبر اسلام ﷺ هنر است؛ زیرا یک خلق خارق عادت و پدیده‌ای غیرعرفی و به غایت زیبا و مطبوع است. در این صورت اخلاق، هنر قلمداد می‌شود. حضرت به عیادت فردی می‌رود که به هنگام سلامتی، خاکروبه بر سر او می‌ریخت؛ این عیادت هنر است. اخلاق نبوی آغاز اسلام است؛ پس اسلام از هنر آغاز شده است. قرآن هنر است و تجسم هنر قرآن در بخش نثر است. اخلاق اهل بیت علیهم‌السلام، **نهج البلاغه** و **صحیفه** نیز هنر است.

ابن ابی‌الحدید معتزلی از خطبه ۲۲۱ **نهج البلاغه** چنان به شگفتی آمده که می‌نویسد: «تنها در برابر همین یک خط سزاوار است که همه شاعران و سخن‌شناسان سجده کنند» (معتزلی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۳). این اثر که گوهرشناسان را به سجده در می‌افکند، بهترین شاخص برای هنری بودن آن است. همو در ذیل خطبه ۱۰۹ می‌نویسد: «تأثیر و جاذبه این خطبه چنان است که اگر آن را بر انسان بی‌دین ملحد که معاد را با تمام قدرت نفی می‌کند، بخوانند، مقاومتش را در هم می‌شکند، دلش را در وحشت فرو می‌برد، اراده او را در هم می‌شکند و زلزله‌ای در بنیان اعتقادات او می‌افکند» (همان، ج ۷، ص ۲۰۲).

دعای کمیل، مناجات شعبانیه، دعای ختمه عشر و ... به دلیل برخورداری از نثر فاخر و محتوای فخیم، اثری هنری به شمار می‌روند؛ از این رو این اثرها، پدیده‌هایی «من‌الاسلام»، اما «لانسان» اند و تمامی بشر با فطرت حقیقت‌جو و طبع هنرپسند بدان رو می‌کنند. نگاه اسلام به این هنرها، نگاهی بی‌طرف نیست؛ بلکه دست‌کم نگاه استحباب است؛ به بیان دیگر در آفرینش **نهج البلاغه** اگر عناوین ثانوی، آن را واجب نکنند، به یقین حکم استحباب برای آن اثبات خواهد شد؛ همان‌گونه که نماز شب امیر مؤمنان علیه‌السلام مستحب است.

۴. تعیین موضع فقه در نگاه به تعینات موردی

در این بخش به نوع دوم از نگاه به موضوع هنر می‌پردازیم و از تعیین موضع فقه در

نگاه به تعینات موردی سخن به میان خواهیم آورد. این مسئله را نیز به دو صورت عنوان اولی و ثانوی پی می‌گیریم.

نثر به عنوان یک هنر را می‌توان در دو بخش «ارائه» و «محتوا» بررسی کرد. ممکن است فقط در ارائه، فاخر و فقط در محتوا، فخیم باشد یا در هر دو، فاخر و فخیم. در این نوشتار، فاخر را در عبارت و فخیم را در محتوا استفاده می‌کنیم. همچنین است شعر، خطابه، قصه‌گویی، نقالی، حکاک، خط، نقاشی، معماری، مجسمه‌سازی، آوازخوانی، موسیقی به معنای نواختن در برابر آوازخوانی، تعزیه، اخلاق و رفتار،* ابتکار بدیع، بازی، فیلم، سینما، تئاتر و چیزهای دیگر که شمردن همه آنها از عهده نوشتار حاضر خارج است.

از مصادیق هنر، پنج مصداق است که در فقه به طور متداول محل بحث بوده است؛ این موارد عبارت‌اند از شعر، نقاشی، مجسمه‌سازی، غنا و موسیقی. بیشترین چالش‌ها در همین پنج مورد است. از آنجاکه بررسی هر یک از این مصادیق، خود مسئله‌ای برای مقاله و پژوهش‌های مستقل به شمار می‌آید، پرداخت مفصل به هریک، خارج از بایسته‌های پژوهش است؛ براین‌اساس برای به‌دست‌آوردن نظر فقه درباره هنر بر خطوط اصلی فقهی در پژوهش این مصادیق درنگ خواهیم کرد و در واقع مسئله پژوهشی در این میان، آن است که آیا حکم فقهی حرمت به لحاظ هنری این مصادیق بدان‌ها تعلق گرفته یا از جهاتی دیگر است؛ و گرنه پیگیری تک‌تک ادله و طی کردن فرایند استنباط بدین‌گونه را باید در پژوهش‌های مبسوط و متمرکز بر این مصادیق جستجو کرد.

۱-۴. شعر

در موضوع شعر، دو اندیشه فقهی ایجابی و سلبی به منصفه ظهور رسیده است و صاحب هر دیدگاه از نصوص دینی برای اثبات اندیشه مورد نظر خود بهره برده است.

* بر اساس معنای هنر به خلق فائق.

۱-۱-۴. شعر و شاعری در قرآن کریم

در قرآن یک بار واژه «شعر» (یس: ۶۹)، یک بار واژه «شعرا» (شعرا: ۲۲۴) و چهار بار کلمه «شاعر» (انبیا: ۵ / صافات: ۳۶ / طور: ۳۰ / الحاقه: ۴۱) آمده است. قرآن هیچ موضعی در این چهار مرتبه ندارد؛ اما در کاربست واژگان «شعر» و «شعرا» موضع سلبی دارد؛ «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس: ۶۹) (به پیامبر، شعر یاد ندادیم و شایسته پیامبر نیز نیست). همچنین در ارتباط با شعرا می‌گوید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ» (شعرا: ۲۲۴ - ۲۲۵)؛ بر اساس مفاد این آیه، دنباله‌روهای شاعران گمراهان‌اند؛ کسانی که اغوا شده‌اند، گمراه هستند. از اینجا معلوم می‌شود خود شاعران نیز گمراه‌اند.

۲-۱-۴. شعر و شاعری در روایات

در منابع روایی نیز احادیثی درباره شعر و شاعری داریم؛ برای نمونه حضرت امیر علیه السلام به یکی از اصحاب خود می‌فرمایند: «يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَّاراً أَوْ شَاعِراً» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۱۵) بترس از اینکه از مردم برای حکومت‌های ظلم مالیات بگیری یا شاعر باشی). روایات‌های دیگری نیز در این زمینه داریم (همان، ج ۷، ص ۴۰۵ / ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۵ / همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۳).

روایات فراوانی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام داریم که در مورد شعر، زبان به ستایش گشوده‌اند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۵۸ / عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۰۳ و ج ۱۴، ص ۵۷۹). در ضمن حدیث معروف از پیامبر صلی الله علیه و آله (إِنَّ مِنَ الشُّعْرَاءِ لِحِكْمَةٍ) (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۹)، چنین نقل شده است: زمانی که آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» نازل شد، برخی شاعران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و با گریه گفتند: ما شاعر هستیم و این آیه نازل شده است. حضرت فرمودند: مگر پس از آیه را نخواندید «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» (شعرا: ۲۲۷).

در برخی از روایات آمده است که اگر کسی بیت شعری درباره امام حسین علیه السلام بسراید، بگرید یا بگریاند، بهشت بر او واجب می‌شود (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۰۵ / عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۵۷۶). شاعرانی مانند دعبل خدمت امام رضا علیه السلام می‌آمدند.

امام پس از خواندن شعر، ششصد دینار به او دادند و دلیل گفت من برای پول شعر نگفتم، اگر می‌شود حضرت پیراهن خود را به من بدهند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴).

از سوی دیگر سیره برخی بزرگان بر اهتمام به شعر است. بزرگانی مانند کلینی، صدوق، سید مرتضی و مفسر معروف عیاشی، کتاب شعر دارند. سید مجدد میرزای شیرازی، هنگام شعر سرودن سید حیدر حلی، دست این شاعر را می‌بوسد (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۴-۲۳).

۳-۱-۴. تحلیل و بررسی ادله متعارض

در ادامه به تحلیل و بررسی دو دسته از ادله می‌پردازیم تا روشن شود تعارض دو دسته، از ادله بدوی است یا مستقر. در صورت اول، ادله هر دو گروه را می‌توان جمع دلالی کرد و نیازمند کنار گذاشتن هیچ یک از دو طرف نیستیم. بی‌گمان برخی اشعار، محتوای نکوهیده یا ایهام‌های آسیب‌زا دارند؛ وقتی کسی می‌گوید:

حاجب اگر معامله حشر با علی است من ضامنم، تو هرچه بخواهی گناه کن

معروف است که حضرت به خواب حاجب می‌آیند و به او می‌گویند شعر خوبی گفتی؛ ولی مصراع دوم آن را عوض کن و بگو: «شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن»؛ از این رو می‌توان گفت شعر نخست، شعر فاسد و گمراه‌کننده است؛ ولی شعر دوم، مطلوب است. گاهی در شعر، مغالطه معرفتی وجود دارد؛ مانند این سروده منسوب به ابوسعید ابوالخیر:

گفتی که تو را عذاب خواهم فرمود من در عجم که در کجا خواهد بود
هرجا که تویی عذاب هرگز نبود آنجا که تو نیستی، کجا خواهد بود

یا در شعر دیگر منسوب به قانیه شیرازی چنین آمده است:

شرمنده از آنیم در روز مکافات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی

ممکن است اینها مغالطه باشد. پاسخ این پرسش که آیا می‌توان با تفکیک درونمایه شعر، تعارض را زدود یا خیر، نیازمند قرینه‌ای در آیه یا سندی از دیگر منابع استنباط است. این مهم را در ادامه پی می‌گیریم.

در مورد آیه، امامان معصوم علیهم السلام در برخی از روایات فرموده‌اند: منظور از شعرا، کسانی نیستند که شعر می‌گویند؛ بلکه کسانی‌اند که دین خدا را تغییر می‌دهند و حرف‌های ناحساب می‌زنند؛ «نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَيَّرُوا دِينَ اللَّهِ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۵ / عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۳۲). حضرت سپس می‌فرماید: «هَلْ رَأَيْتُمْ شَاعِرًا قَطُّ تَبِعَهُ أَحَدٌ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۵)؛ چون پس از آن می‌گوید: «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ». حضرت بسیار دقیق استدلال کرده و می‌فرماید: مگر شما چند شاعر دارید که پیرو داشته باشند؟ ممکن است شاعران را بسیار ستایش کنند و به آنان صله دهند؛ ولی اینها رهبر یک جریان اجتماعی نبودند تا پیرو داشته باشند. حضرت می‌فرماید: اینها کسانی‌اند که دین خدا را منحرف می‌کنند و سپس گروهی در پی آنها راه می‌افتند. انحراف یادشده در روایت، ممکن است در قالب شعر، نثر یا حتی قصه‌گویی باشد. قرآن با اشاره به این قصه‌ها می‌گوید برخی با نقل آن، مردم را از دین خدا باز می‌داشتند. روشن است که با توجه به مطالب بیان‌شده - شعر بماهو شعر - نمی‌تواند مردود باشد؛ بلکه به محتوا بستگی دارد.

در برخی از اسناد نیز ضیق گستره فهمیده می‌شود و احتمال دارد خاصیت یک مکان خاص یا زمان خاص موجب این نهی شده باشد؛ مانند برخی روایات که از شعرسرایی در شب و روز جمعه باز می‌دارد (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۱۶۹). علت‌یابی نهی برای ما مقدور نیست و نمی‌توان ادعا کرد نهی از شعر در زمان خاص به علت محتوای نکوهیده شعر بوده است؛ زیرا ممکن است در آن مقطع خاص - هرچند محتوا فخیم باشد - شعرسرایی پسندیده نباشد؛ در نتیجه در نگاه فقیهانه به آسانی می‌توان - به گونه‌ای - ادله ایجاب و سلب را در شعر جمع دلالتی کرد و به مقتضای آن فتوا داد.

۲-۴. نقاشی و مجسمه‌سازی

برابر شواهد استوار، همانند آیات، روایات، تاریخ و آثار به جامانده از عهد باستان، پیدایش مجسمه‌سازی و نقاشی به عنوان هنر و فن - کم‌وبیش - نزدیک به تاریخ پیدایش بشر است.

آنچه در آیات مطرح شده، تندیس‌ها و بت‌های پرستش است. بخشی از روایات

تاریخ پیدایش مجسمه‌سازی به انگیزه پرستش، در کتاب «توحید» بحارالانوار و بخشی در ضمن بیان تاریخ پربار و درخشان پیامبر اسلام ﷺ بازگو شده‌اند.

پیدایش و گسترش مجسمه‌سازی و نقاشی، انگیزه‌ها و علت‌های گوناگونی دارد و سرچشمه گرفته از گرایش‌ها و ذوق‌های روحی، هنری و از جمله به انگیزه پرستش بوده است.

چنان‌که مطالعه تاریخ ملت‌ها نشان می‌دهد، مجسمه‌سازی و نقاشی همواره به عنوان یک هنر پیشرفته، نشانه تمدن و قوه پدیدآورندگی و آفرینندگی یک ملت به شمار می‌آمده است؛ از این رو شایسته و بایسته است حکم این موضوع از دیدگاه فقه اسلامی به تحقیق و بررسی گذاشته شود.

در مجسمه‌سازی و نقاشی مسئله را دست‌کم می‌توان به چهار صورت طرح کرد:

۱. نقاشی موجود ذی‌روح؛ ۲. نقاشی موجود غیرذی‌روح؛ ۳. ساخت مجسمه ذی‌روح؛ ۴. ساخت مجسمه غیرذی‌روح.

فتوا دادن در موضوع ساخت مجسمه ذی‌روح مورد بحث و توجه جدی است و امروزه بیش از هر زمان دیگر مورد توجه است؛ زیرا شهرداری‌ها و نهادهای مدنی برای تکریم اشخاص، مجسمه‌هایی درست می‌کنند.

شیخ انصاری ساخت مجسمه ذی‌روح را بلاخلاف حرام می‌داند (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸۳) و بقیه موارد اختلافی است؛ مثلاً نقاشی ذی‌روح یا مجسمه غیرذی‌روح محل اختلاف است.

از چهار صورت، ظاهراً فقط ساخت مجسمه ذی‌روح است که گفته شده اختلافی نیست؛ هرچند شواهدی بر اختلافی بودن این مورد نیز در دسترس است. ادعای «بلاخلاف» از شیخ انصاری بیانگر عدم جستجوی کامل است. مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان (طوسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۳۷) و مرحوم طبرسی در مجمع البیان تصویر و مجسمه‌سازی را حرام نمی‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۰).

برخی مراجع معاصر در مورد مجسمه ذی‌روح نیز به حرمت فتوا نداده‌اند (تبریزی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۰۲)؛ هرچند این فقیه، نیز سرانجام با پذیرش نسبت

بلاخلاف از شیخ انصاری احتیاط می‌کند (همان/ همو، ۱۴۲۷ق، ج ۱۰، ص ۴۸۱/ همو، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۹-۱۰).

در مجموع نمی‌توان ادعا کرد حرمت مجسمه‌سازی از ضرورت‌های فقه است و زمانی که مصداقی از ضرورت‌های فقه نبود، نباید قائل به جواز را به خلاف ضرورت متهم کرد و قائل به منع را در گستره شریعت دانست و در عین حال نمی‌توان به آسانی و ساده‌انگارانه از این مسئله گذشت.

برخی محققان روایت‌های دال بر حرمت مجسمه‌سازی را به زمانی مربوط دانسته‌اند که مردم با بت‌پرستی انس داشتند و ساخت مجسمه، آنان را به بت‌پرستی می‌کشاند (خمینی، ۱۴۰۹ق، «ب»، ج ۱، ص ۲۵۸).

این ادعا در حالی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین روایت در مجسمه‌سازی از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۹۶). بر این اساس تحلیل فوق بسیار دشوار است؛ چراکه اگر صدور این روایت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یا امیر مؤمنان علیه السلام بود که هنوز علقه‌ها به بت‌پرستی در مردم وجود داشت، امکان طرح چنین ادعایی وجود داشت؛ ولی از آنجاکه صدور روایت در آن مقطع تاریخی نیست، نمی‌توان روایت‌های زمان امام صادق علیه السلام را مقید به زمان انس مردم با بت‌پرستی دانست.

چندین روایت وجود دارد که امامان معصوم علیهم السلام می‌فرمایند: در هنگام نماز، اگر مجسمه و عکسی باشد، روی آن پارچه بیندازید (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۶۱۷/ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۹۶). این رفتار حضرات علیهم السلام بیانگر حساسیت ویژه‌ای است که شارع مقدس به تعظیم غیر خداوند دارد. به همین علت می‌گویند: اگر نمازگزار پای خود را روی آن قرار دهد، یا یک چشم آن را نابینا کند، اشکالی ندارد و می‌تواند نماز بخواند. هدف از این کار، از بین بردن تعظیم و بندگی غیر خداست. در این دسته از روایات، سخنی از اشکال داشتن خلق آن نیست.

با توجه به پژوهش‌های فقهی در مورد مجسمه و نقاشی - در جایی که به قصد تعظیم باشد - حکم آن حرمت است؛ اما نصب مجسمه‌ها در میدان‌های شهر، بزرگداشت و نکوداشت بزرگان است. این یادبودها اشکال ندارد؛ آنچه مشکل دارد، تقدیس یا بندگی است.

شیخ انصاری در موضوع نقاشی بر آن است که اگر منظور از نقاشی، ایجاد مشابهت با خلق خداوند باشد، نقاشی اشکال دارد (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸۶)؛ براین اساس اگر هدف نقاش از نقاشی، آفریدن چیزی همانند خلق خداوند باشد - به گونه‌ای که قصد تشبیه داشته باشد و بنده را در عرض خداوند قرار دهد - اشکال دارد؛ ولی اگر نقاش در آفرینش نقاشی، قصد تشبیه نداشته باشد و فقط بر آن باشد که یکی از نشانه‌های خدا را آیت‌الله‌انگاری کند، اشکالی ندارد.

۳-۴. غنا و موسیقی

در غنا و موسیقی نیز از حرمت و جواز بحث می‌شود. در حرمت اجمالی غنا و موسیقی بحثی نیست؛ ولی نکته مهم، فهم مرز جواز از حرمت در مسئله است.

۱-۳-۴. غنا از منظر قرآن و روایات

در بحث غنا و موسیقی، آیات بسیاری وجود دارد که در روایات به غنا تفسیر شده است. غنا یعنی آوازخوانی همراه با ترجیع و طرب.*

آیات مورد نظر پنج آیه است بدین قرار:

۱. «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰) (همانا از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از گفتار باطل بپرهیزید). در این آیه، قول زور به غنا تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۱ / حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۹۵).

۲. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان: ۶) (و برخی از مردم، کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به ریشخند

* [غناء] انه مد الصوت المشتمل على الترجيع المطرب (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹) اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۳۶. الغناء المحرم عبارة عن الصوت المرجع فيه على سبيل اللهو والباطل والاضلال عن الحق، سواء تحقق في كلام باطل أم في كلام حق (خویی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۱۱). [غناء] هو مده وترجيعة بكيفية خاصة مطربة تناسب مجالس ومحافل الطرب وآلات اللهو والملاهي (خمینی، ۱۴۰۹ق «الف»، ج ۱، ص ۴۷۹).

گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود). در این آیه «لهو الحدیث» به غنا تفسیر شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۱/ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۹۳).

۳. «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲) (و آنان که گواهی دروغ [باطل و به ناحق] ندهند [یا در مجالس باطل حضور نیابند] و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند). در این آیه، عبارت «الزور» در برخی از نصوص به غنا تفسیر شده است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۱/ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۵۳).

۴. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳) (و آنان که از بیهوده رویگردانند). برخی از مفسران مراد از «اللغو» را غنا بیان کرده‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۸/ کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۹۴/ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۵۳).

۵. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶) (و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد امامان معصوم علیهم السلام در پاسخ پرسش از غنا به این آیه اشاره کرده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۲/ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۶).

۵۵

تفسیر

«قوله» در دو موضع و تعبیر آن موردی

۲-۳-۴. بررسی

با توجه به آنکه بیشترین بحث در حرمت غنا، روایت‌هایی است که ذیل این آیه‌ها آمده است؛ نه روایت‌های مستقل، توجه به روایات وارده در ذیل آیات و رعایت بایسته‌های آن ضروری است و روایاتی که در ذیل آیات نیامده؛ بلکه به صورت مستقل به این بحث پرداخته، از جهت سند یا از حیث دلالت مشکل دارند.

دیدگاه دوسویه در تفسیر قرآن و حدیث

در معتبره زید شحام چنین آمده است از «فَاجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰)، از امام صادق علیه السلام پرسیدم و حضرت در پاسخ فرمودند: «فَقَالَ الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ الشُّطْرُنَجُ وَقَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۵/ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۱۸).

در مورد روایت یاد شده و امثال آن، دو رفتار می‌توان داشت:

۱. رفتار معمول فقهاست که قول زور را با توجه به مثل معتبره فوق به غنا تفسیر

می‌کنند، سپس در تفسیر غنا به عرف و لغت مراجعه می‌کنند، آن‌گاه به صدور فتوا اقدام می‌نمایند. نتیجه این رفتار، این خواهد بود که اگر غنا به مثل صدایی که با ترجیع و طرب است تفسیر شد، این صدا حرام شمرده می‌شود (چنان‌که فتوای جمعی از فقها چنین است). در این رفتار، غنای محرم تابع محتوای آن یا هدفی که از غنا دنبال می‌شود یا فایده و نتیجه‌ای نیست که بر آن مترتب می‌شود، در این رفتار، میان آیه و روایت، رابطه یک‌سویه است؛ یعنی روایت، مفسر آیه است؛ ولی آیه، مفسر روایت نیست.

۲. رفتار دوم که صاحب این قلم بر آن تأکید دارد، این است که در کشف حکم غنا ابتدا باید سراغ آیه و روایت (مانند روایت زید شحّام) رفت با توجه به ورود روایت در ذیل آیه، غنای یادشده در روایت را با توجه به آیه معنا کرد؛ از این‌رو اگر «قول زور» یا «لهوالحدیث» به غنا تفسیر شده و در آیه دوم تعبیر «لهوالحدیث» و «لیضل عن سبیل الله» و «یتخذها هزواً» آمده است، این عناصر را نیز دخیل در حرمت دانست؛ و‌گرنه چه معنا دارد که خداوند از تعبیر «لهوالحدیث» و «لیضل عن سبیل» و «یتخذها هزواً» برای بیان تحریم غنایی استفاده کند که هیچ‌یک از این عناصر در حرمت آن دخیل نیست؟! در واقع مطابق این رفتار، میان این آیه و روایات ذیل آن، رابطه دوسویه برقرار است و چنان‌که این روایات، آیات را تفسیر می‌کند، همین آیات، این روایات را تفسیر می‌کنند. بنابراین اگر در صدایی ترجیع و طرب باشد؛ ولی عناصر یادشده در آیه را نداشته باشد، نمی‌توان به مثل روایت یا روایات فوق تمسک کرد و آن را حرام دانست. برای نمونه خواننده‌ای شعر حافظ را با ترجیع و با طرب می‌خواند؛ اما چون نه «لهوالحدیث» است و نه «قول زور» و نه آیات الهی را مسخره می‌کند و نه گمراهی از راه خداست، اشکالی ندارد. با این توضیح، دیدگاهی که هر صوتی با هر محتوایی را «قول زور» می‌داند و دلیل خود را ورود مفهوم غنا در حدیث ذیل آیه قرار می‌دهد، اندیشه درستی نیست. به‌راستی چه دلیلی دارد که منظور خداوند متعال غنا باشد؛ اما به جای آن از واژه «قول زور» به معنای سخن دروغ بهره ببرد؟

در اینجا برای فهم درست، با دخالت محتوا می‌گوییم اگر غنا با محتوای باطل و کذب باشد، این غنا حرام می‌شود؛ همان‌گونه که روایت، آیه را تفسیر کرده، آیه نیز هم‌زمان روایت را تفسیر می‌کند.

گفتنی است این بحث فقط در بحث غنا و موسیقی نیست و در باب‌های فقهی دیگر نیز مصداق دارد. آنچه بیان شد، آغازی از یک طرح کلان درخور پیگیری است که از عهده این نوشتار بیرون است. بر پژوهشگران است که این بحث را بسط دهند و بر فقیهان است که در اصدار فتوا به این نکته توجه کنند و البته بر مقلدان است که از مراجع مورد تقلید خویش تقلید کنند؛ وگرنه آشکار است که آنچه در امثال این مقاله‌ها ارائه می‌شود، فرایندها و پیشنهادهایی برای پژوهش است؛ نه فرایندها و فتاوی به انگیزه تقلید و عمل.

نتیجه‌گیری

۱. هنر، تولید غیرعادی است و بر خلقی فائق و موفق، مطبوع و زیبا اطلاق می‌شود.
۲. هنر در فقه گاه در نگاهی جامع و گاه با نگاه به تعیینات فردی بررسی می‌شود.
۳. در نگاه جامع و فارغ از تعیینات، حکم اولی هنر، استحباب است و گاه تا وجوب نیز ادامه می‌یابد.
۴. از روایات پرشمار و بی‌نیاز به بررسی سند، استحباب هنر در نگاه جامع کشف می‌شود.
۵. اسلام با هنر اخلاق نبوی آغاز شد. قرآن کریم، نهج البلاغه و مانند آن، میراثی هنری از اسلام برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست.
۶. از مصادیق هنر، عموماً پنج مصداق است که در تاریخ دانش فقه، محل بحث بوده است: شعر، نقاشی، مجسمه‌سازی، غنا و موسیقی.
۷. در هیچ‌یک از عناوین پنج‌گانه، حرمت به خود عنوان هنر، فارغ از عناوین دیگر تعلق نگرفته و این پدیده‌ها نیز در حکم اولی هنر (استحباب) حضور دارند.
۸. قرآن و احادیث وارده در ذیل آنها گاه ارتباطی دوسویه با یکدیگر دارند. چنان‌که حدیث، آیه را تفسیر می‌کند، آیه نیز روایت را تفسیر می‌کند. بسنده کردن به تفسیر یک‌سویه حدیث از قرآن، استنباطی ناقص را در پی دارد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ **من لایحضره الفقیه**؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲. _____؛ **عیون اخبار الرضا**؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳. _____؛ **معانی الأخبار**؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۵۶.
۴. ابن فارس بن ذکریا، ابی الحسین احمد؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون؛ ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ **کامل الزیارات**؛ تصحیح عبدالحسین امینی، ط ۱، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد؛ **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان**؛ ج ۱۲، تحقیق آقامجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، آقاسین یزدی؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۷. امینی، عبدالحسین؛ **الغدير فی الكتاب والسنة والأدب**، [بی جا]: نشر مرکز للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ **کتاب مکاسب المحرمه والبیع والخیارات**، تحقیق گروه پژوهش در کنگره؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۶ق.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثة؛ ج ۱، قم: تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ **المحاسن**، ج ۲، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۱. تبریزی، جواد؛ **منهاج الصالحین**؛ ج ۱، قم: مجمع الإمام المهدی (عج)، ۱۴۲۶ق.
۱۲. _____؛ **صراط النجاة**؛ ج ۱، قم: دار الصدیقه الشهیده، ۱۴۲۷ق.
۱۳. _____؛ **استفتائات جدید**؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۱۴. الحویزی، عبدعلی بن جمعه؛ **تفسیر نور الثقلین**؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ ج ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۵. خمینی، سید روح الله؛ **تحریر الوسیله**؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۴۰۹ق «الف».

۱۶. _____؛ مکاسب المحرمه؛ ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۹ق «ب».
۱۷. الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید؛ اقرب الموارد؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی؛ مصباح الفقاهه؛ تقریر محمدعلی توحیدی؛ ج ۱، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۹. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی؛ ج ۲ از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه؛ تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمد جواد بلاغی؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد قصیر عاملی؛ ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۳. علی دوست، ابوالقاسم؛ فقه و مصلحت؛ ج ۲، قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۴. عیاشی محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ ج ۱، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۵. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق حسین اعلمی؛ ج ۲، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۶. فیومی احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ ج ۱، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تصحیح طیب موسوی جزائری؛ ج ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الصول من الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۹. معتزلی، ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ق.
۳۰. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی (متوسط)؛ ج ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۳۱. موسوی، سید عباس؛ شرح نهج البلاغه، ط ۱، بیروت: دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله - دار المحجة البيضاء، ۱۳۷۶ق.
۳۲. نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر؛ فرهنگ نفیسی؛ تهران: کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۵.

